بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستانهای کوتاهِ مصطفی لطفی منفلوطی و جلال آل‌احمد

دکتر قاسم مختاری [1]

چکیده

امروزه داستان و داستان نویسی از مهم‌ترین ارکان ادبیات به شمار می‌رود و شناخت عناصر داستان به درک بهتری از آن منجر می‌شود. برای شناخت عناصر داستان‌های ایندو نویسنده، به درونمایه، راوی، توصیف صحنه و موضوع پرداخته شده است.غالب، درونمایه‌ی داستانهای این دو نویسنده را جامعه و افراد آن تشکیل می‌دهد که با واقع‌گرایی به تصویر کشیده شده است. از لحاظ زاویه‌ی دید یا راوی داستان، منفلوطی بیشتر از اول شخص که عموما، قهرمان داستان نیز می‌باشد بهره برده است؛ اما در مقابل آل‌احمد به دلیل ناآشنایی با اقتضائات زوایای دید در داستان، روایتی از هم گسیخته را در داستان‌هایش ارائه کرده است. در توصیف‌ها منفلوطی، از فکر و دید خلّاقش جهت بارورکردن داستان سود برده، بدون اینکه به افراط روی آورد؛ اما آل‌احمد در این زمینه، در توصیف محیط‌های خانوادگی و بویژه زنانه افراط کرده است. البته هر دو داستان‌پرداز در تصویرگری و صحنه پردازی توانایی ویژه‌ای دارند. در زمینه‌ی موضوع، منفلوطی تنها به بیان مشکلات اجتماعی پرداخته است؛ ولی آل‌احمد، علاوه بر بیان مشکلات، علت‌های اجتماعی آن را نیز مورد توجه قرار داده است تا بدین وسیله اثرش را آموزنده و هدفمند سازد.

کلید واژه: مصطفی لطفی منفلوطی، جلال آل‌احمد، داستان‌نویسی، عناصر داستان

---

۱ – دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۹۵ ◇◇◇

داخلی آغاز شد و منفلوطی در مقاله‌های خود از«سعد بک» دفاع کرد و به همین دلیل از سمتش عزل شد (همان:۳۲). شیخ محمد عبده، سعد زغلول و شیخ علی یوسف، برجسته‌ترین تأثیر را در تکوین شخصیت ادبی وی داشتند (ر.ک: زیات، ۱۴۱۹: ۳۴۱).

آثار منفلوطی را عموما مقاله‌های او تشکیل می‌دهد که می‌توان آنها را به چهار دسته‌ی ادبی، اجتماعی، داستانی و سیاسی تقسیم کرد:

۱) مقالات ادبی: به دو دسته مقاله‌های ادبی خالص و مقالاتی که در موضوعاتی ویژه نوشته شده‌اند تقسیم می‌شود. ازبرجسته‌ترین مقاله‌های ادبی خالص او می‌توان به«الغد» و «أیها المحزون» اشاره داشت (ر.ک:عویضه، ۱۹۹۳: ۷۶).

۲) مقاله‌های اجتماعی: در آنها به نقدی ارزشمند از جامعه، مفاهیم، عادات و تقلیدها می‌پردازد و به چند بخش عدالت اجتماعی، اخلاق و غربزدگی تقسیم می‌شود.

۳) داستانها: منفلوطی این دسته از مقالات خود را در یک چهارچوب داستانی عام ارائه می‌دهد تا بوسیله آنها افکار و نظرات خود را بیان کند.

۴) مقاله‌های سیاسی: آنها را در رابطه با انقلاب‌هایی که در مصر رخ داده نوشته است. او با این مقالات نه به عنوان یک سیاستمدار، بلکه مانند یک نویسنده‌ی وطن پرست وارد عرصه‌ی سیاست می‌شود (ر.ک: عویضه،۱۹۳۳: ۱۲۸ به بعد).

نگاهی کوتاه به زندگی و آثار جلال آل‌احمد:

جلال آل‌احمد در یازدهم آذر ماه سال هزار وسیصد و دو در یکی از محله‌های قدیمی تهران به نام سید نصرالله به دنیا آمد. در سال‌های پایان دبیرستان با عقاید دو تن از شخصیت‌های تاثیرگذار زمانه‌ی خود آشنا شد؛ یکی روحانی‌ای به نام شریعت سنگلجی و دیگری احمد کسروی. افکار این دو،گرچه بعدها از سوی آل‌احمد مورد نقد قرار گرفت؛ اما همواره تا پایان عمر تاثیری نازدودنی بر تفکراتش داشت (شیخ رضایی، ۱۳۸۵:۱۴-۱۱).

۱۹۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۹۹ ◇◇◇

باشـــند، یا اینکه خانواده‌های نادانِ آنها، این ســـن را برای آنها تشـــخیص داده باشـــند؛ خانواده ســـایه‌ی او را سنگین می‌دانند و از او بیزاری می‌جویند؛ خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن او را می‌شمارند و او را بار سنگینی بر دوش خود حس می‌کنند و اینکه هیچ حقی برای او در خانه‌ای که ســـودی از او به آن نمی‌رسد وجود ندارد. آنان بسیار مشتاق هستند که کسی به خواستگاری بیاید – حال هرکس که باشد – و مژده‌ی رهایی از دخترشان را به همراه داشته باشد» (همان: ۱۰۵)

آل‌احمد نیز از طرفداران ســـر ســـخت آزادی زنان در جامعه اســـت، اما آزادی که آل‌احمـــد به آن اعتقاد دارد با آزادی غربی متفاوت اســـت. غرب، آزادی زنان را بدون هیـــچ قید و شـــرط می‌خواهد؛ در حالی که جلال چنیـــن آزادی (در زمینه حجاب) را باعث ایجاد فســـاد و تباهی می‌داند. «آل‌احمد با نشـــان دادن ضعف و حقارت زنان از یک طرف و راههای بهبود وضعیت آنان که بســـیار به اندیشـــه‌های فمنیســـتی نزدیک است از طرف دیگر، سعی می‌کند وضعیت آنان را بهبود بخشد. او فقر، خرافات، عدم خود باوری و بی سوادی زنان را از دلایل حقارت زنان در جامعه می‌داند» (ر.ک: مجله‌ی حافظ، فروردین ۱۳۸۴، شماره‌ی ۱۳) زنانِ داستانهای آل–احمد بیشتر زنان سنتی ایرانی یعنی خانه‌دار و ساده و فاقد پیچیدگی و وضعیت خاص هستند.

«آل‌احمد از نویســـندگانی است که دریافت، پرداختن به وضعیت زن ایرانی از راه ســـر کشـــیدن به فاحشـــهِ‌خانه‌ها، تا چه حد کهنه و مبتذل شده است و کوشید به جای رویکرد به توصیف‌های ناتورالیســـتی، علت‌های اجتماعی مســـأله را مورد توجه قرار دهد» (عابدینی، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

در داســـتان «ســـه تار» نمونه‌ی این موارد آمده اســـت: «... من که زن ناقص العقلی بیشتر نیستم که کجا سَرم میشه ؟ این چه حرفیه میزنی ؟ ناقص العقل کدومه ؟ تو نباید بزاری شوهرتم این حرفا رو بزنه. حالا خودت داری می‌گیش ؟ حیف که شما زنا چیزی

۲۰۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۰۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۰۵ ◇◇◇

و به کمک یک بادبزن وصله دار خود را باد می‌زد، خنک نمی‌کرد» (آل احمد،۱۳۷۴:۱۹).

داستان تا پیش از سه سطر پایانی دارای زاویه‌ی دید دانای کل نامحدود است و راوی به راحتی درون ذهن شخصیتها می‌رود. اما ناگهان در سه سطر پایانی، آل‌احمد راوی را بدون هیچ لزوم و یا قرینه‌ای به اول شخص تبدیل می‌کند: «... و نمی‌دانم شاید هم از این همه بدبختی و جهل به خنده افتاده بودند و به یکدیگر با اشاره چشم و ابرو، چشمک می‌زدند و ما را مسخره می‌کردند» (همان: ۲۶).

توصیف:

توصیف بیرونی:

از مشخصه‌های بارز آثار این دو نویسنده، علاقه‌ی زیاد آنها به شرح ظاهرشخصیت‌های داستان‌هایشان است.

منفلوطی در «الیتیم» وضعیت جسمانی و ظاهری قهرمان اصلی داستان را توصیف می‌کند: «سَکَنَ الغُرفَةَ العُلیا مِن المَنزِلِ المُجَاوِر لِمَنزِلی مِن عَهدٍ قریبٍ فَتَی فِی التَاسِعَةَ عَشَر أو العِشرِین مِن عُمرِه... (منفلوطی،۱۴۳۰: ۶۸۳).

مدتی است که در اتاق بالایی از خانه‌ی کناریِ من جوانی نوزده یا بیست ساله زندگی می‌کند... در برابرم جوانی رنگ پریده، ضعیف، لاغر و افسرده که به سوی چراغی روشن در گوشه‌ای از اتاق نشسته بود را می‌بینم». منفلوطی با توصیف وضعیت رنج آور جوان، خواننده را برای رخدادهای بعدی که برای قهرمان داستان واقع خواهد شد آماده می‌کند.

آل‌احمد نیز توانایی بسیاری در توصیف ظاهر افراد در داستان‌هایش دارد و نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در«خانم نزهت الدوله» از مجموعه‌ی «زن زیادی» مشاهده کرد:

«خانم نزهت الدوله قد بلندی دارد و این خودش کم چیزی نیست. دماغش

۲۰۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۰۹ ◇◇◇

محمدی، بیروت، دار المشرق.

۱۰- دستغیب، عبدالعلی(۱۳۷۱ ش)، نقد آثار جلال آل احمد، تهران، نشر ژرف، چاپ سوم.

۱۱- زیات، احمدحسن (۱۴۱۹هـ / ۱۹۹۹م)، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالمعرفة.

۱۲- شیخ رضایی، حسین(۱۳۸۵ش)، نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل احمد، تهران، نشر روزگار، چاپ سوم.

۱۳- عابدینی، حسن(۱۳۶۹ ش)، صد سال داستان نویسی در ایران، ج اول،تهران، نشر تندر.

۱۴- عویضـــة، کامل محمد محمد(۱۹۹۳م)، مصطفی لطفی المنفلوطی، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولی.

۱۵- کحالـــة، عمررضا(۱۹۳۳م)، معجم المولفین، بیـــروت، تراجم مصنفی الکتب العربیة، موسسة الرسالة.

۱۶- کمالی، محمد رضا و شهولی، شاهپور، ردپای فمنیسم در آثار جلال آل احمد، مجله حافظ، شماره ۱۳، فروردین ۱۳۸۴ ش.

۱۷-منفلوطی، مصطفی لطفی(۱۴۳۰ هـ)، الاعمال الکاملة، بیروت، دار النموذجیة للطباعة و النشر.

۱۸- میر صادقی، جمال(۱۳۶۴ ش)، عناصر داستان، تهران، انتشارات شفا، چاپ اول.

۱۹- ندا، طه(۱۹۹۱م)، الادب المقارن، بیروت، دار النهضة العربیة.

۲۰- وادی، طه(۱۹۷۱م)، ادب المنفلوطی، قاهره، النهضة المصریة.